

نقش عوامل فرامتن در نگاه مخاطبان آثار ایدئولوژیک

محسن هجری

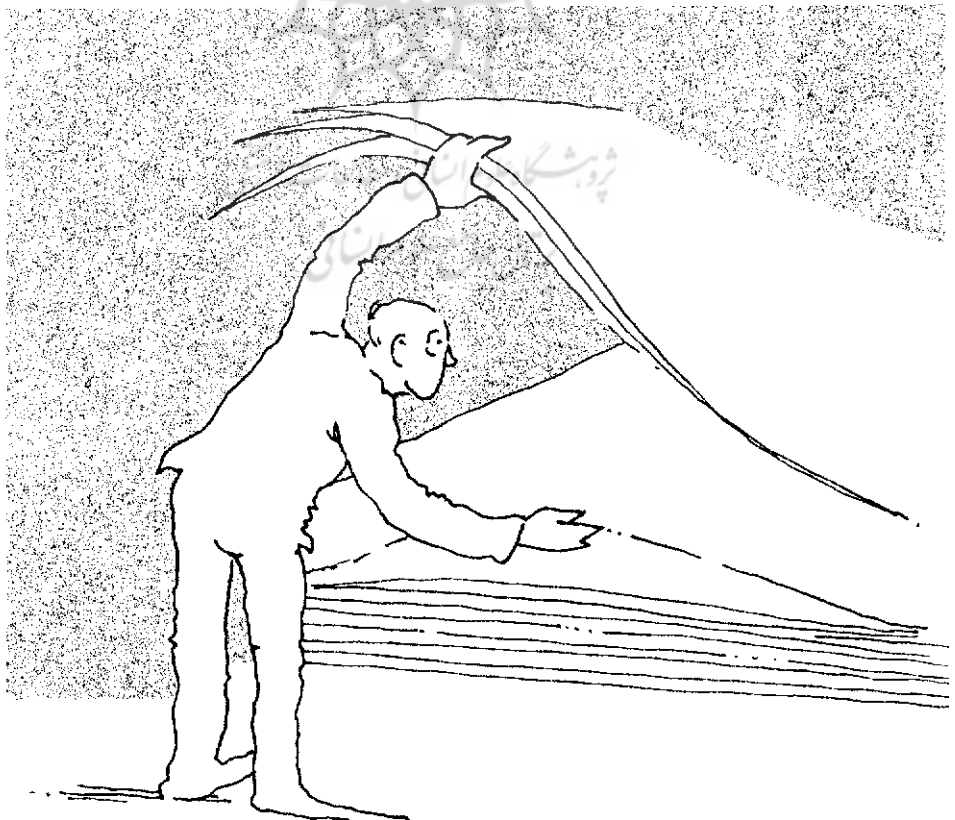
از اندیشه فلسفی اطلاق می‌شد که در اواخر قرن هجدهم و ابتدای قرن نوزدهم باب روز بود و پیروان آن بر خود می‌بالیدند که اهل متافیزیک نیستند، بلکه ایده‌ها را برخاسته از تجربه‌های حسی می‌دانند^(۲). معروف‌ترین پیرو فرانسوی این مکتب، کوندیاک^(۳) بود که با اندیشه تجربه‌گرای انگلیسی‌ها نزدیکی بسیار داشت، اما ابتدا این ناپلئون - امپراتور فرانسوی - بود که این مقوله را در مقام تحقیر عمل‌گرایان به کاربرد و ایدئولوگ‌ها را کسانی فرض کرد که با پرداختن به موضوعات عملی، از اندیشه‌های عالی و تجریدی به دور می‌افتند، اما حتی بعد از آن که مقوله ایدئولوژی از انحصار فرانسوی‌ها به درآمد و به شکل بارزی تغییر معنا داد، کاربرد تحقیرآمیز خود را در فرهنگ گفتاری برخی نحلّه‌ها، از جمله مارکسیست‌ها از دست نداد. با این حال، در سده‌های بعد، ایدئولوژی از مفهومی چونان «ایده‌های عمل‌گرایانه» فراتر رفت و به مجموعه اعتقادات و رفتارهای مرتبط با یکدیگر یک گروه یا جماعت معین اطلاق شد. حتی برخی در جامع‌ترین

پرداختن به این پرسش که آیا ورود درون‌مایه‌های سیاسی ایدئولوژیک به حوزه ادبیات کودک و نوجوان، با ماهیت این ادبیات همخوانی دارد - آن هم با فرض این که چنین مقوله‌هایی به دنیای بزرگسالان تعلق دارد - نیازمند تدقیق در شالوده این مقوله‌هاست؛ چرا که در غیر این صورت، با پاسخی کلیشه‌ای - چه سلبی و چه ایجابی - مواجه خواهیم شد. به ویژه مقوله‌ای چون ایدئولوژی که از اجماعی مفهومی در زمینه آن برخوردار نیستیم. بنابراین، از آغاز نمی‌توانیم این فرض را قطعی بینگاریم که ایدئولوژی زیر مجموعه‌ای از مناسبات قدرت سیاسی است و به تبع این نگاه، سنخیت آن را با ادبیات کودک و نوجوان ناممکن بدانیم. از این رو، شاید پاسخ دقیق‌تر به پرسش فوق، نیازمند آن باشد که با مرزبندی مفهوم ایدئولوژی، نوع رابطه آن را با ادبیات، به ویژه در حوزه کودک و نوجوان مشخص کنیم.

واژه ایدئولوژی^(۱)، همانند واژه جامعه‌شناسی، در جامعه فرانسه متولد شد و به معنای علم یا مطالعه ایده‌ها بود و ابتدا به گونه‌ای

در منظر دوم، ایدئولوژی ساختار ویژه‌ای پیدا می‌کند که با آموزش آن در میان گروه یا قشر خاص، توجیه‌کننده مواضع سیاسی اجتماعی آن‌ها می‌شود. این تعبیر در نزد برخی از اندیشمندان ایرانی^(۶)، با مفهوم ایدئولوژی مطابقت بیشتری دارد و به همین دلیل، نقادی نگاه ایدئولوژیک را لازمه پویایی حوزه‌های گوناگون اندیشه بشری می‌بینند؛ به ویژه این تصور وجود دارد که می‌توان با رهایی از نگاه ایدئولوژیک، به داوری بی‌طرفانه در قبال قضایا نشست. در حالی که از دیدگاه پلامناتس، اگر رهایی از ایدئولوژی حزی امکان‌پذیر باشد، رها شدن مطلق از یک نظام ارزشی ممکن نیست و هر کس سرانجام، با معیارهای ارزشی خود به داوری مسایل مبتلابه می‌پردازد. بنابراین، برای آنانی که می‌پندارند می‌توان به طور مطلق نگاه ایدئولوژیک را به کناری نهاد، این آسیب متصور است که با

حالت، ایدئولوژی را به جهان‌بینی^(۴) تعبیر کردند. با وجود این، جان پلامناتس^(۵)، استاد کرسی علوم اجتماعی و سیاسی دانشگاه آکسفورد که در زمینه پرداختن به مقوله ایدئولوژی چهره‌ای شاخص به شمار می‌رود، بر این باور است که ایدئولوژی حداقل در دو ساحت متمایز به کار می‌رود. نخست این که چون رفتارهای آدمی از نوع اعتقادات او منتج می‌شود، به این اعتبار، می‌توان ایدئولوژی را جهان‌شمول فرض کرد. تعبیر دیگر از ایدئولوژی، به نظریه یا نظام فکری منسجمی اطلاق می‌شود که در برگیرنده پاره‌ای از پیش‌فرض‌ها و اصول است و به شکل یک مانیفست ظهور می‌کند. پلامناتس معتقد است که این دو سطح را در عین داشتن نقاط مشترک، نمی‌توان مطابق با یکدیگر فرض کرد. زیرا در معنای نخست، «ایدئولوژی» تسهیل‌کننده رابطه مفهومی انسان‌ها با یکدیگر است تا آن جا که معنای رفتارها و عملکردهای یکدیگر را دریابند، اما



غفلت از ایدئولوژی استتار شده خود، به یک نوع توهم ذاتاً ایدئولوژیک دچار شوند و خود را برکنار از آسیب‌های این حوزه ببینند.

از آن جا که واژه ایدئولوژی، به مجموعه‌ای از ایده‌ها و باورها اطلاق می‌شود که پذیرش آن، مستلزم تعیین نوعی حدود و مرزبندی است، شاید نتوان حتی در نزد معتقدان ناب اندیشه دموکراسی، به یک ساحت بدون حدود و مرزبندی دست یافت. آیزایابرلین، فیلسوف معاصر می‌گوید: «شکی نیست که گاهی آزادی برخی باید محدود گردد تا تامین آزادی دیگران میسر شود»^(۷)، ولی این

محدودیت بر وفق چه اصلی تجویز می‌شود؟ اگر آزادی ارزشی مقدس و بی‌چون و چرا باشد، چنین اصلی قابل تصور نخواهد بود. ناچار برخی از ارزش‌ها و مبانی متعارض، در عمل کنار گذاشته می‌شود.^(۸) این ترجیح‌بند معروف که از زبان دوستانداران

دموکراسی شنیده می‌شود «با همه باید مدارا کرد، الا دشمنان مدارا»، در بطن خود پارادکسی قابل اعتنا دارد که حاکی از آن است که شاید نتوان جامعه یا گروهی یافت که به معنای واقعی کلمه، بری از دستورالعمل‌های ایدئولوژیک و فارغ از حدود و ثغور ارزشی باشد. برخی از جامعه‌شناسان، مانند کارل مانهایم^(۹) اتریشی، معتقدند که هر گونه تبیین رویداد طبیعی و رفتاری، به غیر از حیطه ریاضیات و منطق، به هر حال از فرهنگ خاصی تأثیر می‌پذیرد و نمی‌توان آن‌ها را علمی خالص فرض کرد؛ به ویژه مطالعاتی که حوزه انسانی و اجتماعی را در بر می‌گیرد.^(۱۰)

هر چند اندیشمندان معاصر بر این باورند که در حیطه علوم انسانی نیز نظریه‌ها و ایده‌ها باید به آزمون گذاشته شوند تا جزم‌گرایی بر این حوزه حاکم نشود، با این حال حتی اگر ایدئولوژی را به معنای اندیشه‌های جزئی آزمون‌ناپذیر فرض کنیم، الزاماً می‌توان مقوله ایدئولوژی را در حیطه و قلمرو سیاست جست‌وجو کرد. در این زمینه، پلامناتس می‌گوید: «حتی گروه‌های بسی‌سواد که عاجز از هر گونه نظریه‌پردازی هستند، ممکن است ایدئولوژی‌هایی داشته باشند؛ ولو آن که در مقام بیان تئوریک آن ناتوان باشند»^(۱۱) از چنین

● منطقاً نمی‌توان نتیجه گرفت که گروه سنی کودک و نوجوان، ماهیتاً نسبت به آموزه‌های ایدئولوژیک واکنش منفی نشان می‌دهد؛ حتی در مقطعی که ایدئولوژی ترویجی، چنان توجیه‌کننده مناسبات سیاسی حاکم به کار می‌آید.

منظری، حتی زمانی که حاکمیت سیاسی دارای وجهه ایدئولوژیک نباشد - که البته به طور مطلق چنین نخواهد بود - نمی‌توان قاطعانه نتیجه گرفت که حضور ایدئولوژی‌های مختلف، هم چون خمیرمایه فرهنگی، نقش خود را در معادلات فکری و رفتاری جامعه، حتی در بین دموکرات‌ترین اقلشار نیز از دست خواهند داد.^(۱۲)

ایدئولوژی و ادبیات فارسی

اگر بخواهیم ایدئولوژی و ادبیات را در یک مصداق ملموس به تصویر بکشیم، شاید هیچ نمونه‌ای بهتر از ادبیات فارسی در دسترس ما نباشد. با بررسی اجمالی در ماهیت ادبیات کهن فارسی و تدقیق در افسانه‌ها و قصه‌های ایرانی، به خوبی می‌توان حضور ایدئولوژی را چنان‌یک شالوده فرهنگی، در بافت عمومی آن‌ها مشاهده کرد. مرزبندی مقوله‌هایی از قبیل خیر و شر، ظلم و

ادبیات، اجتناب‌ناپذیر است و نمی‌توان به طور مطلق از آن‌ها پرهیز کرد، این موضوع مطرح می‌شود که واکنش مخاطبان به آثاری که به صورت آشکارتری از آموزه‌های ایدئولوژیک بهره می‌گیرند، تابعی از کدام عوامل است؟ به ویژه اگر چنین آثاری را در محدوده ایدئولوژی ترویجی حاکمیت سیاسی وقت ببینیم. اگر با یک نگاه استقرایی، اثرپذیری کودکان و نوجوانان ایرانی را از نوع اندیشه موجود در خانواده مفروض بگیریم، در این صورت، تعیین نوع واکنش این گروه سنی به صورت مطلق از واکنش والدین یا بزرگ‌ترها قابل تفکیک نخواهد بود؛ هر چند نباید از تاثیر عوامل دیگر، چون مناسبات نظام آموزشی و رفتارهای عمومی جامعه غفلت کرد.

از طرف دیگر، باید به این نکته توجه داشت که واکنش به ایدئولوژی ترویجی، گاه بیش از آن که ناشی از حساسیت به اصل موضوع باشد، تاثیر پذیرفته از مناسبات و روابطی است که موضوع در چارچوب آن مطرح می‌شود. شاید در این جا بتوان گریز مناسبی به مقوله قدرت زد. زیرا پرداختن به موضوعات ایدئولوژیک، آن هم در چارچوب مناسبات قدرت سیاسی، در واقع به گونه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم به نیازها و اولویت‌های نظام سیاسی حاکم بازمی‌گردد و بیش از آن که صبغه فرهنگی داشته باشد، به عنوان زیرمجموعه‌ای از دنیای سیاست در نظر گرفته می‌شود.

نقش رابطه دولت - مردم در نوع واکنش مخاطب

به نظر می‌رسد که در مستقیم‌ترین معادله تحلیلی، بتوان این گونه نتیجه گرفت که نوع رابطه مردم با حاکمیت سیاسی، تعیین کننده نوع واکنش آن‌ها نسبت به موضوعات ایدئولوژی ترویجی از طرف حکومت خواهد بود. ما در تعریف مقوله

عدل، سیاهی و سفیدی، ظالم و مظلوم، دارا و ندار و... که خمیرمایه بسیاری از دستاوردهای ادب فارسی است، در نهایی‌ترین صورت‌بندی، کارکردی ایدئولوژیک پیدا می‌کند. نکته حائز اهمیت آن است که مخاطب نیز به ویژه کودک و نوجوان، در این دایره مفهومی بی‌طرف نمی‌ماند و در پایان هر قصه یا داستانی انتظار دارد که نیروهای «خوب» بر نیروهای «بد» غلبه کنند و زندگی به خوبی و خوشی ادامه یابد.

بنابراین، اگر تعبیر ما از ایدئولوژی چنان یک شالوده فرهنگی باشد، از حد یک موضوع قابل پردازش توسط گروه‌های خاص اجتماعی فراتر می‌رود و به صورت مستتر در محصولات مختلف فرهنگی تاثیر خود را بر جای می‌گذارد. زیرا به نظر می‌رسد نظام بایدها و نبایدها و ارزش‌گذاری‌های موجود در کنش انسانی، امری اجتناب‌ناپذیر باشد که بسته به نوع میانی، حدود و مرزهای خود را به مخاطب عرضه می‌کند. از این رو، شاید نتوان ادعا کرد که می‌توان از ورود نگاه ایدئولوژیک به حوزه ادبیات پرهیز کرد. البته، زمانی که یک حاکمیت سیاسی می‌کوشد گونه خاصی از ایدئولوژی را آن هم به صورت ترویجی و تبلیغی رایج کند، سازوکار طبیعی جامعه که آن هم تاثیر پذیرفته از گونه‌های مختلف ایدئولوژی است، در تعامل و دادوستد با ایدئولوژی ترویجی قرار می‌گیرد و در مقاطعی نیز حالت دفعی پیدا می‌کند. اما حتی در دوران واکنش نسبت به ایدئولوژی ترویجی نیز مخاطبان ناگزیرند به دنبال گونه‌های متفاوتی از ایدئولوژی باشند که پنهان یا آشکار در محصولات فرهنگی و ادبی حضور دارند.

تاثیر مناسبات اجتماعی در نوع واکنش مخاطبان «کودک و نوجوان»

بعد از آن که این نکته را مفروض گرفتیم که حضور گونه‌های متفاوت ایدئولوژی در عرصه

نادیده گرفت؛ به ویژه آن که چنین حضوری را وجود حدود چهل هزار دانش‌آموز شهید گواهی می‌کند. اگر چنین پدیده‌ای را بتوان محصول همراهی کامل گروه سنی نوجوان با حاکمیت سیاسی وقت دانست، تصمیم‌گیری این قشر در انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد ۱۳۷۶، نمونه دیگری است که نشان می‌دهد بسته به تحولات اجتماعی، چگونه این طیف نقش‌های متفاوتی در معادله قدرت ایفا می‌کند.

بنابراین، منطقاً نمی‌توان نتیجه گرفت که گروه سنی کودک و نوجوان، ماهیثاً نسبت به آموزه‌های

ایدئولوژیک واکنش منفی نشان می‌دهد؛

حتی در مقطعی که ایدئولوژی ترویجی،

چونان توجیه کننده مناسبات سیاسی حاکم

به کار می‌آید. با وجود این، می‌توان این نکته را

با احتیاط استنتاج کرد که وقتی شکاف دولت -

ملت عینیت پیدا می‌کند، این گروه سنی، به تبع

تحول در ساختار سیاسی و اجتماعی، واکنشی متفاوت نسبت به آموزه‌های ایدئولوژیک، آن هم از

نوع ترویجی نشان می‌دهد. از طرفی، نباید این نکته را نادیده گرفت که همین واکنش متفاوت، تهی

از آموزه‌های ایدئولوژیک نیست، بلکه برخاسته از ایدئولوژی جدیدی است که بر مناسبات اجتماعی

حاکم می‌شود. بنابراین، نباید تصور کنیم که ایدئولوژی تنها در ساحت یک مانیفست حزبی

ظهور پیدا می‌کند؛ چرا که در مقاطعی نیز بخاطر اراده یک گروه ذی‌نفوذ ترویج می‌شود. در غیر این

صورت، از وجوه عام و در برگیرنده ایدئولوژی‌ها، هم چون شالوده‌های پنهان در مناسبات اجتماعی

ایدئولوژی، به این نکته دست یافتیم که گاه ایدئولوژی از حد یک شالوده فرهنگی فراتر می‌رود و توجیه کننده رفتار و اندیشه یک گروه خاص اجتماعی می‌شود و در واقع شکل یک مانیفست را به خود می‌گیرد. در این صورت، بسته به نوع رابطه مردم با حاکمیت سیاسی، میزان اقبال یا انزجار طیف‌ها و گروه‌های مختلف اجتماعی، از جمله کودکان و نوجوانان، نسبت به آموزه‌های ایدئولوژیک مشخص می‌شود. در تاریخ معاصر نوع واکنش جامعه آلمان، در مقطع جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۹۳۳) نسبت به حاکمیت سیاسی

حزب نازی، مثال زدنی است. اقبال کلیت جامعه

آلمان نسبت به آموزه‌های ایدئولوژیک

دولت آدولف هیتلر قابل کتمان نیست، اما اگر

اقبال گروه‌های سنی بزرگسال را ناشی از

ملاحظات سیاسی و اجتماعی و مرعوب

شدن در مقابل دستگاه سیاسی امنیتی دولت

آلمان فرض کنیم - که البته از دید نگارنده چنین نیست - رویکرد داوطلبانه و مشتاقانه نوجوانان

آلمانی نسبت به حزب نازی را نمی‌توان نادیده گرفت؛ به گونه‌ای که در آخرین روزهای سقوط

برلین، این نوجوانان ۱۲ تا ۱۶ ساله آلمانی بودند که کوچه به کوچه و خانه به خانه در برابر

پیشروی نیروهای متفقین مقاومت کردند.^(۱۳)

صرف‌نظر از ماهیت تحولات و تن ندادن به مقایسه صوری پدیده‌های تاریخی، مشارکت

وسیع نوجوانان ایرانی نیز در پروسه انقلاب اسلامی و هم چنین شرکت فعال آن‌ها در جنگ تحمیلی، نمونه دیگری است که نمی‌توان آن را

● اگر ظرفیت‌های خلاق دوره کودکی را از فشارهای اجتماعی محافظه کارانه برهانیم، کودک مجال آن را خواهد یافت که در فرآیندی منطقی، به تعالی انگیزه‌های فطری خود پردازد و مشتاقانه در جست‌وجوی تبیین ایدئولوژیک مسایل برآید.

مخاطبان آن از گروه سنی کودک و نوجوان باشند که در کنار سایر عوامل دخیل در تفسیر متن، از حس ویژه زیبایی شناختی برخوردارند که در غالب اوقات بر رئالیسم^(۱۴) و واقع‌گرایی بزرگسالانه برتری دارد.

تأثیر نشانه‌گذاری‌های فرامتنی

ما در این نوشتار، بر این فرضیه پافشاری می‌کنیم که نوع ارتباط مخاطب «کودک و نوجوان» با متن‌های ملهم از آموزه‌های ایدئولوژیک، در درجه نخست به «عوامل فرامتنی»^(۱۵) باز می‌گردد که در محور پیش، از منظری جامعه‌شناختی به نقش رابطه دولت - ملت پرداختیم. اما اگر بخواهیم از منظری معرفت‌شناختی، نقش محوری عوامل فرامتنی را در نوع اقبال به آموزه‌های ایدئولوژیک ارزیابی کنیم، شاید مناسب باشد به این پرسش پاسخ دهیم که پیش زمینه ذهنی مخاطب «کودک و نوجوان» در مواجهه با متن از کجا فراهم می‌آید؟ به عبارت دیگر، آیا ارتباط کودک و نوجوان با یک متن صرفاً به محتوای آن باز می‌گردد یا این که براساس تصورات پیشین خود به متن رجوع می‌کند؟ اگر وجود تصورات پیشینی را مفروض بگیریم، در آن صورت باید به این پرسش پاسخ دهیم که این تصورات پیشینی از کجا فراهم آمده است؟ به نمونه‌ای از این تصورات پیشینی اشاره می‌کنم: راننده تاکسی در ایران معمولاً با جنسیت مذکر همراه است... رولز رویس ثروتمند بودن را القا می‌کند و شیرین پلو را برای مراسم ازدواج مناسب می‌دانند، حلوا به مجلس عزا تعلق می‌یابد و با شنیدن واژه بادکنک به یاد بچه می‌افتیم، پیپ یا سیگار برگ مؤلفه‌ای مردانه می‌یابد و با شنیدن واژه شمال به یاد دریا می‌افتیم، به این ترتیب، نظام‌شناختی نیز نظامی نسبی است که از جهان خارج بر جامعه‌ای تحمیل می‌شود و از جامعه‌ای به جامعه دیگر متغیر است.^(۱۶)

غفلت خواهیم کرد و این تصور به ما دست می‌دهد که گویا نگاه ایدئولوژیک، به طور مطلق منسوخ شده است.

نقش تکنیک پرداخت در ادبیات کودک و نوجوان

اگر نظریه طرح شده در محور قبلی را مفروض بگیریم، در آن صورت، پدیده ادبیات کودک و نوجوان نیز از این قاعده نمی‌تواند مستثنی باشد و از منظری جامعه‌شناختی، میزان اقبال یا ادبار این گروه از مخاطبان نسبت به آموزه‌های ایدئولوژیک مندرج و مستتر در محصولات فرهنگی، تابعی از نوع رابطه دولت - ملت خواهد بود، اما در این جا سر فصل مهمی تحت عنوان تکنیک پرداخت موضوع ادبی مطرح می‌شود که در مقایسه با تاثیر عوامل فرامتن، به عنوان یک عامل روبنایی و ثانویه، نقش مهمی در چگونگی ارتباط مخاطب با ادبیات ملهم از آموزه‌های ایدئولوژیک ایفا می‌کند. به این معنا که مخاطب، صرف‌نظر از میزان پیوندش با محتوای مطالب، فقط به دلیل پرداخت قوی آن جذب می‌شود. با این حال، بیشتر احتمال آن متصور است که حتی در چنین حالتی نیز مرزهای درونی خود را با آموزه‌های مندرج در متن حفظ کند. بنابراین، شاید از میزان اقبال به یک اثر ملهم از آموزه‌های ایدئولوژیک نیز نتوان به ضرس قاطع این نتیجه را استنباط کرد که مخاطبین، با جوهره آن اثر پیوندی درونی برقرار کرده‌اند و در مقابل نیز نمی‌توان از عدم اقبال مخاطبان به این گونه آثار، به این نتیجه قطعی دست یافت که آن‌ها نسبت به جوهر موضوع واکنشی منفی دارند. اصولاً تکنیک‌های پرداخت و پتانسیل‌های موجود در یک متن، در مقاطعی آن چنان ایفای نقش می‌کنند که در یک ارزیابی مسوری و فرمالیستی، امکان نتیجه‌گیری صریح از نوع رابطه محتوایی مخاطب با متن، امکان‌پذیر نخواهد بود؛ به ویژه اگر

اگر تنوری فوق را مفروض بگیریم، آن گاه می‌توان این پرسش را مطرح کرد که کنش یا واکنش کودک و نوجوان به متون ملهم از آموزه‌های ایدئولوژیک، محصول کدام دسته از نشانه‌گذاری‌های ذهنی ما در عالم واقع است؟ آیا این نشانه‌ها وحشت و هراس از یک نظام رفتاری توبیخی و تنبیهی را تداعی می‌کند یا این که شوق و امید به یافتن راه نجات را به ذهن می‌رساند؟

اگر آن گونه که پیازه می‌گوید: «نظام‌شناختی نه نسخه ساده‌اشیای خارجی هستند و نه گسترده ساده‌ای از ساخت‌هایی که از پیش در فرد آدمی به وجود آمده‌اند، بلکه ساخت‌هایی هستند که متدرجاً بر اثر تعامل دایم فرد و اشیا بنا گردیده‌اند»^(۱۷)، در آن صورت آیا میزان استقبال یا نفرت از متن‌های ملهم از آموزه‌های ایدئولوژیک در نزد مخاطب گروه سنی کودک و نوجوان، به پروسه‌ای باز می‌گردد که او در تعامل با این گونه مفاهیم بوده است؟ به طور مثال، اگر چنین متونی یک مربی مسلکی یا آموزگار سخت‌گیر را در ذهن او تداعی کند که همواره در حال ترسیم بایدها و نبایدهای اخلاقی است، آیا کودک و نوجوان به محض مواجهه با چنین متونی، به نشانه‌گذاری‌های پیشین خود رجوع نمی‌کند؟ یا حتی اگر چنین متونی در ذهن کودک و نوجوان، یادآور یک نظام سیاسی باشد که مدام در حال تجسس و تدقیق در احوال شخصی شهروندان است، آیا می‌تواند صرفاً با محتوای متن، آن هم از جنبه ادبی و زیبایی‌شناختی یا حتی حقیقت‌جویی ارتباط برقرار کند؟

نیچه، فیلسوف آلمانی، در کتاب تبارشناسی اخلاقی، با بیان دیدگاه بدبینانه خود، به خوبی رابطه نشانه‌گذاری‌های ذهن در عالم واقع و نوع واکنش را تصویر می‌کند. او می‌گوید: «در تمامی پیش تاریخ انسان، چیزی ترسناک‌تر و هول‌انگیزتر از فن حافظه‌سازی^(۱۸) او نبوده است. چیزی را می‌باید در حافظه داغ نهاد تا در آن بماند و

چیزی در خاطر می‌ماند و بس که همواره در دأور بماند. و نیز توان گفت که هر جاب‌ر روی زمین و در زندگانی فردی یا قومی هنوز چیزی از وقار و جدیت و رازناکی و تیره‌گونی هست، هنوز اثری از آن وحشت در آن در کار است، آن گاه انسان چون ضروری می‌یافت که چیزی را در خاطر بنشاند، این کار جز با خون ریختن و شکنجه دادن و قربانی کردن از پیش نمی‌رفت. هولناک‌ترین قربانگری‌ها و گروگان‌گذاری‌ها، دل‌آشوب‌ترین اندام‌نمیری‌ها، سنگدانه‌ترین آیین‌گزاری‌های همه فرقه‌های دینی و...! به چرخ شکنجه بستن، (اختراع و کاردانی ویژه نبوغ آلمانی در زمینه کيفر)، یا لگدکوب سم اسبان ساختن و... به یاری چنین تصویرها و پیشینه‌هاست که... به یاری چنین حافظه‌ای است که آدمی سرانجام بر سر عقل آمده است»^(۱۹)

در این جا آنچه با نشانه‌گذاری‌هایی که محصول دوران انکیزیسیون کلسیا در قرون وسطی است، نشان می‌دهد که چگونه تصورات پیشین، در چگونگی ارتباط با واقعیت جاری ایفای نقش می‌کند و او براساس همان تصورات، خود را مجاز می‌داند که جمع‌بندی‌اش در مورد کلیسا را به تمامی ادیان تعمیم دهد.

تاثیر این گونه نشانه‌گذاری‌های ذهنی، گاه تا حد دقت در چگونگی بروز رفتارهای شخصی و اجتماعی متولیان یک اندیشه پیش می‌رود. دکتر دن فونتتل، روان‌شناس کودکان و نوجوانان، در شرح این نشانه‌گذاری‌ها که عمل انتقال مفاهیم را در یک رابطه فردی یا اجتماعی به عهده می‌گیرند، چنین می‌گوید: «کتاب‌های زیادی درباره چگونگی انتقال مفاهیم، بدون نیاز به بیان کردن آن‌ها در قالب جملات نوشته شده است. احساسات، برداشت‌ها، دلبستگی‌ها و تنفرها می‌توانند از راه‌هایی هم چون شدت صدا، حرکات بدن و یا تغییر قیافه به دیگران منتقل شوند. به عبارت دیگر، ارتباط بدون سخن گفتن هم امکان‌پذیر است.

نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند؛ چرا که در نظام معرفتی او نشانه‌ها به گونه دیگری تعریف شده‌اند. در این زمینه، دن فونتئل می‌گوید: «سن نوجوانی مرحله‌ای است با روحیه‌ای سرشار از سرکشی و تلاش برای استقلال؛ لذا ممکن است فرزندان در بسیاری از زمینه‌ها با شما دچار اختلاف نظر شود... اگر شیوه اظهارنظرتان به گونه‌ای است که شنونده احساس می‌کند به او حمله و توهین شده است، لذا بدون توجه به محتوای سخنان شما در صدد مقابله بر خواهد آمد.»^(۲۲)

علل ذاتی یا فطری در تعیین نوع واکنش نسبت به متون ایدئولوژیک

صرف‌نظر از عوامل جامعه‌شناختی یا معرفت‌شناختی، اگر از زاویه مؤلفه‌های روان‌شناختی، چونان ساختار وجودی انسان، به تعیین نوع واکنش مخاطب در قبال متون ایدئولوژیک بپردازیم، این دیدگاه پیاژه قابل تامل است که ادراک پیش‌زبانی را در شکل‌گیری نوع ارتباط زبانی مؤثر می‌داند. برخی از صاحب‌نظران با لحاظ کردن این دیدگاه، چنین طرح پرسش می‌کنند: «چرا کودک پیش از آن که شناختی از رنگ قرمز بیابد، با دیدن این رنگ به هیجان می‌آید؟ چرا با شنیدن موسیقی به خواب می‌رود؟ چرا رنگ آبی او را آرام می‌سازد و رنگ سبز در او شغف ایجاد می‌کند؟»^(۲۳) توجه کردن به تأثیر ادراک پیش‌زبانی در نوع مواجهه با متون ایدئولوژیک، این پرسش را پیش رو می‌نهد که درجه انطباق این گونه متون با گرایش‌های ذاتی مخاطب چیست؟ آیا اگر پدیدآورندگان یک اثر ایدئولوژیک، با عنایت به مؤلفه‌های ادراک پیش‌زبانی اثری خلق کنند، صرف‌نظر از درونمایه آن، تأثیری یک‌سان با موارد مشابه، اما کم توجه به این گونه مؤلفه‌ها خواهد داشت؟ در تجربه مستقیم «نگارنده» با گروه سنی نوجوان، به روشنی و در موارد متعدد دیده

در برخورد با نوجوانان باید به این حالت‌ها توجه داشت تا بتوان احساسی را که در ورای سخنان خود دارند، درک نمود... شما باید بر نحوه واکنش‌های فیزیکی خاصی که از خود نشان می‌دهید، دقت کنید؛ زیرا این واکنش‌ها معانی ویژه‌ای برای فرزندان دارد. یک نوجوان ۱۶ ساله به من گفت مادرش فکر می‌کند که او دروغ‌گوست. ولی مادرش می‌گفت به یاد ندارد او را دروغ‌گو خطاب کرده باشد. پسرش پاسخ داد، شما هیچ‌گاه آن را به زبان نیاورده‌اید. ولی وقتی با گرد کردن چشمان به سخنان من واکنش نشان می‌دهید، متوجه می‌شوم که حرف‌هایم را باور نکرده‌اید؛ یا پسر دیگری کله داشت که هر بار از پدرم سؤال می‌پرسم، او ناراحت می‌شود. از او پرسیدم چطور به این نتیجه رسیده است؟ او گفت هر بار که از پدرم مطلبی را سؤال می‌کنم، او می‌گوید: دیگر چه می‌خواهی یا دیگر چه می‌گویی؟»^(۲۴)

دن فونتئل در جمع‌بندی این نمونه‌ها، به این نتیجه می‌رسد: «از آن جا که نوجوانان دارای عقاید و روحیاتی خاص هستند که با عقاید و روحیات ما متفاوت است، اختلافات و تفاوت سلیقه‌ها نیز بخشی از این ارتباطات را تشکیل خواهند داد. بزرگ‌ترها باید عقاید و روحیات فرزندان را که با عقاید آن‌ها تفاوت دارد، به رسمیت شناخته، به آن‌ها احترام بگذارند. آن‌ها پیش از آن که به سخنان فرزندان توجه کنند، باید لحن و چگونگی ایراد کردن جملات را مورد ترجمه قرار دهند.»^(۲۵)

بنابراین، پاسخ دادن به این پرسش که نشانه‌گذاری‌های ذهنی کودک و نوجوان در مواجهه با متون آشکار ایدئولوژیک، از چه پیش زمینه‌هایی تأثیر می‌پذیرد، ما را به ارزیابی دقیق‌تر «عوامل فرامتنی» فرا می‌خواند. زیرا اگر این گروه سنی، به ویژه نوجوانان احساس کنند که در ورای این گونه متون، یک رفتار تحمیلی مستتر است، صرف‌نظر از چگونگی اجزا و محتوای متن،

می‌شود که آن‌ها هنگام انتخاب کتاب‌های اصطلاحاً دینی، به اثری بیشتر توجه می‌کنند که دارای رنگ‌آمیزی شادتر و دلپذیرتر است و حتی آن‌هایی که می‌خواستند با عنایت به محتوا، کتاب مورد نظر خود را انتخاب کنند، ابتدا آن کتابی را که خوشایندتر بود، ورق می‌زدند و سپس به سراغ سایر کتاب‌ها می‌رفتند. البته، ارایه نظر دقیق در این زمینه نیازمند یک تحقیق میدانی و بررسی آمارهای به دست آمده است. اما نباید این نکته را نادیده گرفت که در بررسی علل روان‌شناختی نوع واکنش مخاطبان کودک و نوجوان نسبت به آثار ایدئولوژیک، اگر دیدگاه پیازه را ملاک قرار دهیم، الزاماً به نتایجی یک سان با جمع‌بندی‌های حوزه جامعه‌شناختی و معرفت‌شناختی نخواهیم رسید. در آن دو حوزه، تأثیر روابط اجتماعی و هم چنین نشانه‌گذاری‌هایی که محصول تعامل فرد با محیط خارجی خود بود، نقش مهمی در شکل دادن به پیش‌زمینه‌های ذهنی او در مواجهه با متون ایدئولوژیک ایفا می‌کرد، در حالی که در حوزه روان‌شناختی، پیازه بر مؤلف دیگری تأکید می‌کند: «تعداد زیادی از بررسی‌های مقایسه‌ای در نواحی مختلف آفریقا، استرالیا، آمریکای لاتین، در بومیان آمریکای شمالی، در جزایر آنتیل و در آسیا و... به انجام رسیده‌اند و تا به امروز نتایج جز پاره‌ای از تغییرات جزئی محلی مربوط به روش زندگی کودکان و علی‌رغم تغییرات قابل ملاحظه سنی برحسب محیط‌های فرهنگی، بسیار امیدبخش بوده‌اند. در تمامی این پژوهش‌ها به طور کلی یک ترتیب توالی ثابت بازیافته می‌شود و این ترتیب، حتی غالباً تا حد جزئیات مراحل کوچک نیز صادق است که نشان دهنده این است که ساخته شدن شناخت‌ها و ساخت‌های هوش، انعکاس ساده یا برگردان جهان عینی و اجتماعی بیرونی نیست، بلکه از نخستین ماه‌های برخورد انسان با محیط و پیش از پیش در جریان تحول، حکایت از یک

فعالیت سازنده و حتی خلاق آزمون‌ی منفر می‌کند. کودک تصویری از بزرگسال نیست؛ چه هر بزرگسالی نخست یک کودک است، کودکی که سازمان دهنده فکر خویش است. یکی از همکاران فیزیکیان من گفته است: یک فیزیکیان نابغه، بزرگسالی است که توانسته است ظرفیت‌های خلاق دوره کودکی خود را به جای آن که در زیر فشارهای اجتماعی محافظه‌کارانه مدفون سازد، همواره در خود زنده نگاه دارد.» (۲۴)

بنابراین، اگر از منظر پیازه، به نوع واکنش کودک و نوجوان ببینیم، شاید به این نکته رهنمون شویم که بروز خلاقیت‌های این گروه سنی، محصول تحولی درونی است که در پروسه‌ای منطقی به بار می‌نشیند و به همین سبب، فشارهایی که از محیط خارجی بر او وارد می‌شود، بیش از آن که او را در روندی تکاملی پیش ببرد، دچار بحران شخصیتی می‌کند. احتمالاً از این دیدگاه، بتوان این گونه استنباط کرد که انتقال آموزه‌های ایدئولوژیک در چارچوب ادبیات کودک و نوجوان، بیش از همه نیازمند توجه به پرسش‌هایی است که به صورت طبیعی، در این دوره برای این گروه سنی شکل می‌گیرد. در غیر این صورت، آن‌ها نیازی به جذب این گونه مطالب نخواهند داشت. با این حال، در آسیب‌شناسی این واکنش‌های منفی نمی‌توان به این نتیجه رسید که آن‌ها در صدد ترک مطلق انگاره‌های ایدئولوژیک هستند، بلکه می‌توان این گونه استنباط کرد که آن‌ها پاسخ‌های خود را در جاهای دیگر جست‌وجو خواهند کرد و عبور آن‌ها از یک ایدئولوژی، در رویکرد به یک ایدئولوژی جدید تجلی خواهد یافت. شاید آن گونه که پیازه می‌گوید، اگر ظرفیت‌های خلاق دوره کودکی را از فشارهای اجتماعی محافظه‌کارانه برهانیم، کودک مجال آن را خواهد یافت که در فرآیندی منطقی، به تعالی انگیزه‌های فطری خود بپردازد و مشتاقانه در جست‌وجوی

محمدعلی موحد، انتشارات خوارزمی. چاپ اول، ۱۳۶۸، ص ۲۴۲.
۸. همان، ص ۲۴۲.

9. Karl Mannheim 1893-1947

۱۰. پلامناتس، جان: ایدئولوژی، ترجمه عزت‌الله فولادوند، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ اول، ۱۳۷۳.

۱۱. همان.

۱۲. ر.ک: یورگن هابرماس، نقد در حوزه عمومی، ترجمه دکتر حسین بشیریه، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۵.

۱۳. لیدل هارت، بی. ایچ: آن سوی تپه، ترجمه محمدرضا فتاحی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰.

14. realism

۱۵. منظور دقیق ما از «عوامل فراسنی»، پدیده‌هایی است که خارج از متن، در نوع ارتباط مخاطب با متن ایفای نقش می‌کنند. ر.ک: مجتهد شبستری، هرمنوتیک کتاب و سنت.

۱۶. صفوی، کوروش: از زبان‌شناسی به ادبیات، شرکت انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۰، ص ۱۲۹.

۱۷. دکتر منصور - دکتر دادستان: دیدگاه پیازه در گستره تحول روانی، موسسه انتشارات بعثت، چاپ اول، ۱۳۷۴، ص ۹۸.

18. mnemotechnics

۱۹. سبجه، فریدریش ویلهلم: تبارشناسی اخلاق، ترجمه داریوش آشوری، موسسه انتشارات آگاه، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۷۴ و ۷۵.

۲۰. دکتر فوننل، دن: کلیدهای رفتار با نوجوانان، ترجمه دکتر مسعود حاجی‌زاده، انتشارات صابرین، چاپ پنجم، ۱۳۸۰، ص ۹۸ و ۹۹.

۲۱. همان، ص ۱۰۰.

۲۲. همان، ص ۱۰۲.

۲۳. صفوی، کوروش: از زبان‌شناسی به ادبیات، ص ۱۵۲.

۲۴. دکتر منصور - دکتر دادستان: دیدگاه پیازه در گستره تحول روانی، پیش‌گفتار به قلم پیازه.

تبیین ایدئولوژیک مسایل برآید. زیرا در این نوشتار، مفروض ما چنین بود که ترک نگاه ایدئولوژیک چونان شالوده‌ای فرهنگی، برای هیچ یک از گروه‌های سنی جامعه ممکن نیست. بنابراین، جای این نگرانی محافظه‌کارانه وجود ندارد که در صورت نبودن یک نظام مراقبتی و کنترلی، انگاره‌های ایدئولوژیک متروک می‌شوند. در این صورت، ادبیات کودک و نوجوان می‌تواند به جای آن که از منظر مراقبت و پاسداری از دغدغه‌های بزرگسالانه، به طرح انگاره‌های ایدئولوژیک بپردازد، در صدد پاسخ دادن به پرسش‌هایی برآید که به صورت طبیعی، برای این گروه سنی شکل می‌گیرد و در واقع، هم چون عنصری تسریع‌کننده، باید در صدد شتاب بخشیدن به روند تکاملی آن‌ها باشد که در این حالت، آموزه‌های ایدئولوژیک، در هماهنگی منطقی با نیازهای کودک و نوجوان، جایگاه خود را در متن خواهند یافت.

پی‌نوشت

1. Idéology
۲. پلامناتس، جان: ایدئولوژی، ترجمه عزت‌الله فولادوند، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۳.
3. EB de Condillac
4. World-View
5. John Plamenatz
۶. سروش، عبدالکریم: فربه‌تر از ایدئولوژی، موسسه فرهنگی صراط، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۱۰۳.
۷. برلین، آیزایا: چهار مقاله درباره آزادی، ترجمه